

پاسخی به یک شبهه

پرسش:

جنگ اسرائیل علیه فلسطین، جنگ یهودیان است با ناصبیان. طبق روایات، ناصبی کیست؟ آیا ناصبی از یهود بدتر نیست؟

جنگ اسرائیل صهیونیست و فلسطین ناصبی، جنگ و مشغولیت دو ظالم نسبت به هم است. آیا در ادعیه نداریم که خدایا دو گروه ظالم را به یکدیگر مشغول کن؟ حال چگونه است که ما بر خلاف دستورات دینی، باید برای ناصبی کافر و مشرک دل بسوزانیم؟ ما به هیچ کشتاری راضی نیستیم؛ ولی آنچه که ناصبیان با اهل بیت علیهم السلام کردند و میکنند، بسیار دلخراش تر است.

در عصر غیبت، وظیفه ما چیست؟ تمام هم و غم ما باید معطوف باشد به امر مولانا صاحب الزمان صلوات الله علیه؛ کلام و قلم و قدم و درهم و همه و همه. حتی در منبر محرم سیدالشهداء، بعد از ذکر مصائب باید گریز زد و رسید به ثمره عالم خلقت، یعنی بقیه الله الاعظم. همه چیز و همه کس، فقط ذکر و یاد او و دعا برای فرج و سلامتی او باید باشد.

پاسخ:

در اسلام دو مقوله وجود دارد؛ یکی هدایت و ضلالت، و دیگری عدالت و ظلم، یا قسط و جور. احادیثی که مکرر از پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام، در مورد امام عصر ارواحنافداه رسیده، رسالت مهم آن حضرت را بر پا کردن قسط و عدل معرفی کرده است: **يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا؛ كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.**

فرق است بین این بحث که امام عصر ارواحنافداه، ظلم و جور را از میان می‌برند و عدالت و قسط را برقرار می‌کنند، با این بحث که آن حضرت همه‌ی مردم را حول محور اسلام جمع می‌کنند و اسلام،

دین حاکم بر جهان می‌شود و پیروان ادیان آسمانی یا اهل کتاب، قدرتی در دست نخواهند داشت. (گرچه آنان برطبق همان حکم الهی، می‌توانند پیرو مسیحیت یا یهودیت و ... باقی بمانند؛ اما اقتداری نخواهند داشت و شعار اسلام، یعنی شهادت به یگانگی خدا، شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و شهادت به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام، مسلط بر جهان خواهد بود.)

بنابراین، عدالت و ظلم، و هدایت و ضلالت دو مقوله‌ی متفاوتند. عدالت به‌عنوان یک ارزش و ظلم به عنوان یک ضدّ ارزش، معیار ارزیابی‌های دین است. در مورد پیامبران، قرآن فرمود: ما پیامبران را فرستادیم، تا مردم به رهبری آنان، برای استقرار عدالت قیام کنند. عدل و ظلم، معیاری محوری است و نباید آن را نادیده گرفت.

عدل و ظلم آنقدر مهم است که حتی ایمان و شرک نیز، وقتی در فرهنگ قرآن می‌خواهد مورد ارزیابی قرار گیرد، دلیل بد بودن شرک، ظلم بودن آن معرفی می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ یعنی عدل و ظلم، یک ارزش و ضدّ ارزش مسلطند؛ حتی در ارزیابی هدایت و ضلالت. راه هدایت خوب است؛ چون مقتضای عدالت است و گمراهی بد است؛ چون مقتضای ظلم است؛ حال، در حوزه‌ها و لایه‌های مختلف وجودی انسان.

دو فرد کافر را در نظر بگیریم که پیرو یک مذهب هستند؛ یکی ستمگر و اجحاف‌گر است و دیگری، ستم‌دیده و مظلوم و مورد اجحاف. یک فرد مسلمان در برابر این دو کافر، قطعاً دلش به‌سمت فردی است که تحت ستم، ظلم و جور قرار گرفته است و قدمش در جهت دفاع از اوست. فرض کنیم دو گروه وهابی، ناصبی یا دو گروه یهودی دارند با هم می‌جنگند؛ یک گروه زورگو، قلدِر، قاتل، جنایتکار، غاصب و ستمگر است و طرف مقابل، ضعیف است و نمی‌تواند از حقّ خود دفاع کند. در این مثال، هر دو گروه، گمراهند و دارند به راه باطل می‌روند؛ اما وقتی با هم درگیر می‌شوند، روحیه‌ی ایمانی در مکتب قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما می‌آموزد که حامی مظلوم ستم‌دیده باشیم. چنان‌که در

احادیث داریم: مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِّلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ: کسی که بشنود رجلی، نه مؤمنی، نه مسلمی، نه خداشناسی و نه حتی موحدی؛ خیر! یک انسان، یک بشر ندا می‌دهد که ای مسلمانان! به داد من برسید، اگر آن شخص پاسخ او را ندهد، دعوت او را اجابت نکند و به یاری او برنخیزد، مسلمان نیست.

حال، براساس آنچه گفتیم، می‌توانیم به شبهه‌ی مطرح‌شده پاسخ گوئیم. در این شبهه، همه‌ی فلسطینیان، سنی ناصبی خوانده شده‌اند. اولاً، احادیثی که در نحوه‌ی تعامل با اهل سنت صادر شده است، از جمله توصیه‌های امام عسکری علیه‌السلام، نشان می‌دهد اینکه در بعضی روایات منسوب به ائمه علیهم‌السلام آمده است که همه‌ی کسانی که ولایت و خلافت ائمه علیهم‌السلام را قبول ندارند، ناصبی هستند، مقصود از ناصبی، کسی نیست که به اهل بیت علیهم‌السلام دشنام می‌دهد و به جنگ با آنان قیام می‌کند. بنا به نقل، امام عسکری علیه‌السلام قریب به این مضمون فرمودند: در نمازهای جماعت اهل سنت شرکت کنید. اگر بیمار شدند، عیادتشان کنید. اگر از دنیا رفتند، جنازه‌شان را مشایعت کنید. اگر نیازمند و فقیر شدند، کمکشان کنید؛ که این حسن سلوک شما، زمینه‌ساز جلب قلوب آنها به سمت شما و هدایت آنها در آینده است.

بنابراین، هر سنی‌بی ناصبی به معنای کسی که به اهل بیت علیهم‌السلام دشنام می‌دهد و به جنگ با آنان قیام می‌کند، نیست و باید در ذهن خود، سنی ناصبی به آن معنای خاص را از سایر اهل سنت تفکیک کنیم. اما اصلاً فرض را بر این بگذاریم که دو فرد ناصبی به همان معنای خاص، با هم درگیر شده‌اند؛ یکی از آنها، شخصی ضعیف، نیازمند و فقیر، و دیگری شخص قلدرد، زورگو و ستمگری است که آن فرد ضعیف را زیر مشتش و لگد خود گرفته است. در اینجا هم قلب انسانی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن تربیت شده و عواطف انسانی و لطافت‌های معنویش فعال است، قطعاً به سمت دفاع و حمایت از فرد تحت‌ستم میل می‌کند.

به مطالبی که بیان شد، توجه داشته باشیم! نکند بدفهمی از آموزه‌های دینی، ما را به این سمت بکشاند که نسبت به ظلم بی‌تفاوت شویم؛ بگوییم به ما چه ربطی دارد؟! دو گروه ظالمند؛ اللهم اشغل الظالمین بالظالمین. اینها صهیونیست هستند و آنها ناصبی.

صهیونیست‌ها دارند این همه کودک را می‌کشند؛ کودکان مظلومی که شیرخوارند، دو سه ساله‌اند، چهار پنج ساله‌اند؛ کودکانی که هنوز نه به سن تکلیف رسیده‌اند، نه دین و آیینی انتخاب کرده‌اند و نه موضع سیاسی‌یی دارند. کودکان مظلوم را اینگونه زیر بمباران‌هایشان قطعه قطعه می‌کنند؛ آن‌گاه ما بگوییم به ما چه ربطی دارد؟! این هر دو گروه، همراهند؛ هم صهیونیست‌ها همراهند و هم حماسی‌ها، اهالی غزه و فلسطینی‌ها. خدا نکند انسان به این سمت کشیده شود! اقتضای ایمان مؤمن، این است که نسبت به عدل حمایت‌گر باشد و نسبت به ظلم مخالف و مبارز. مؤمن راستین با ظلم ستیز می‌کند و ظلم را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین منکرها، انکار می‌کند و از آن نهی می‌نماید. و از سوی دیگر، عدل را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌ها مورد حمایت قرار می‌دهد و امر به عدل می‌کند.